

نکته:

مرحوم نایینی و مرحوم عراقی در ذیل مطالب ابوحنیفه و شیبانی، نکته ای را مطرح می کنند و می نویسند که این سخنان درباره «نهی ذاتی» است. و ایشان بحثی را مطابق این بحث درباره نهی تشریحی هم مطرح می کنند. موضوع در این بحث عبارت است از:

«ان المعاملة التي لا يعلم كونها مشروعة و ممضاة عند الشارع إذا أتى بها بقصد ترتب الأثر عليها تشریعا»^۱

مرحوم نایینی درباره نهی از معاملات در چنین صورتی می نویسد:

«فهی ان بقیت علی ما هی علیه من الجهل بكونها مشروعة فلا إشكال فی فسادها إلا انه لیس من جهة دلالة النهی علی الفساد بل من جهة أصالة عدم ترتب الأثر علیها عند الشك فيه و اما إذا انكشف بعد ذلك كونها مشروعة و ممضاة عند الشارع و ان كان المكلف من جهة عدم علمه بالحال قد أوقعها علی وجه التشريع و المبعوضیة فلا وجه للقول بفسادها و ذلك لأن المنهی عنه حینئذ انما هو عنوان التشريع و إيقاع المكلف المعاملة بهذا العنوان المنتفی بالعلم بكونها مشروعة و اما نفس المعاملة بذاتها فلیس فیها جهة مبعوضیة أصلا فلا یكون مثل هذا النهی موجبا للفساد كما عرفت»^۲

ایشان سپس به چنین صورتی در عبادات توجه داده و می نویسد:

«و اما العبادات فالحق ان النهی التشریحی فیها یدل علی فسادها مطلقاً (و بیان ذلك) یحتاج إلى مقدمة و هی ان الأحكام العقلیة تفارق الأحكام الشرعیة فی ان متعلقات الأحكام الشرعیة هی ذوات الأفعال مع قطع النظر عن علم المكلف و جهله بها و انما یكون علم المكلف طریقاً محضاً إلى الحكم الثابت لمتعلقاتها و هذا بخلاف الأحكام العقلیة فانها لا تثبت الا للعناوین المعلومة بما هی كذلك فالعلم مأخوذ فیها علی نحو الموضوعیة (و السر) فی ذلك هو ان الأحكام الشرعیة انما تكون تابعة لما فی متعلقاتها من المصالح و المفاسد من دون دخل فی ذلك لعلم المكلف بها و اما حکم العقل بالحسن أو القبح فلیس هو إلا بمعنى إدراکه استحقاق الفاعل المدح و الثواب أو الذم و العقاب و من الواضح انه لا بد فی استحقاقهما من صدور الفعل عن قصد و التفات فلا یكون الفعل من دون ذلك مورد الحكم العقل قطعاً»^۳

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۰۸

۲. همان

۳. همان، ص ۴۰۹



توضیح:

۱. نهی تشریحی در عبادات دال بر فساد عبادت است:
۲. مقدمه:
۳. احکام شرعی به ذات فعل خارجی (عملی که نامش نماز است) تعلق می‌گیرد، و علم و جهل مکلف، دخالتی در تعلق احکام ندارد ولی احکام عقلی، به «عنوان‌هایی که معلوم باشند» تعلق می‌گیرد.
۴. چرا که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی است در حالیکه احکام عقلی به معنای آن است که: عقل حکم به حسن و قبح می‌کند و عقل در صورتی نسبت به یک عمل، حکم به حسن و قبح می‌کند که فاعل آن عمل را مستحق مدح و ذم می‌داند و روشن است که در صورتی فاعل مستحق مدح و ذم دانسته می‌شود که فاعل قاصد و ملتفت باشد.

